

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۱. م. شیری
۰۵ اگست ۲۰۱۷

قطعاً نرسی به کعبه ای اعرابی این ره که تو می روی به پوچستان است

بر اساس مقاله انتقادی تارنمای "نویدنیو" تحت عنوان "محترمانه و بی پرده با دکتر مرتضی محیط..."، آقای دکتر مرتضی محیط در گفتار تلویزیونی خود به تاریخ ۳۱ تیر [سرطان] ۱۳۹۶ در پاسخ به انتقادات وارده به نقطه نظرات خویش، تحزب و تشکیلات را فاقد کارائی دانسته و تلویحاً به "قفس" تشبیه نموده است.

رفقای نویدنیو طی یک مقاله مبسوط، مفصل و در عین حال، بغایت متین و محترمانه، نقطه نظرات ضد حزبی دکتر محیط را مورد نقد و بررسی منطقی، مستدل و مستند قرار داده اند. ضمن اظهار قدردانی از کار مسؤولانه این رفقاء و ارج گذاری به موضع اصولی آنها، به نظرم یادآوری برخی دیگر از نقاط تاریک مدعیات آقای محیط خالی از ضرر است.

متأسفانه، گفتار ۲۲ جولای ۲۰۱۷ دکتر محیط در "یوتیوب" موجود نیست. به همین سبب، ابتداء بریده های اظهارات دکتر محیط در مقاله "نویدنیو" را در اینجا بازنویسی نموده و سپس، با استناد به آنها به ذکر نکات مورد نظر می پردازم. آقای محیط می گویند: "هری مگداف و پل سونیزی چگونه عمل می کردند؟ احزاب چگونه؟ باید شیوه تفکر مثبت باشد، فکر پرواز کند و در قفس خودش را نگه ندارد..."

سیستم های تشکیلاتی بر اساس تجربه خودم به انحراف کشیده می شوند و...

شیوه تحزب از صد سال پیش تا کنون نمی تواند همانطور ثابت مانده باشد... از صد سال پیش تا کنون کارنامه این نوع تحزب چه بوده است؟ این نوع تحزب کارائی ندارد، نیاز به آلترناتیو دارد. می توان از مارکس آموخت...

مارکس هیچگاه حزب، سازمان یا تشکیلات درست نکرد، به اتحاد کارگران پیوست...

در درجه اول نیاز به کادرسازی داریم، آگاهی سیاسی با درجه بالا باید بلافاصله در بین مردم گسترش یابد، باید روز و شب کار کرد، باید با تمام قوا و اعتقاد کار کرد.

حزب اساساً توسط روشنفکران تشکیل می شود و از بین زنان، دانشجویان، کارگران و دانش آموزان افرادی را جذب می کند. این روش کارائی اش را دست داده است، کارگران خودشان باید تشکیلات خودشان را ایجاد کنند، رهبری خودشان را اعمال کنند، روشنفکران نمی توانند کارگران را رهبری کنند، این تنها راهی است که از گسترش فساد جلوگیری می کند.

قدرت‌گیری در حزب خطرناک است. چپ‌های بریده خودشان می‌خواستند به قدرت برسند، نه اینکه طبقه کارگر را به قدرت برسانند.

باید دید درازمدت داشته باشیم، باید کادرسازی کنیم، بسیج و سازماندهی کنیم. تحزب به شکل قبلی به شکست می‌انجامد... و در تداوم خود هم به بریدگی و سرخوردگی می‌انجامد. در این کائنات، فکر سالم، جسم سالم، ورزش، مطالعه و... اهمیت دارند...

تمام انتقادات به حزب توده وارد هست، اما این حزب دستاوردهایی هم داشته است از جمله، ادبیات نوین، علوم جدید، طرح تساوی مرد و زن، تساوی مذهب و... (همان جا)

آقای محیط در این مدعیات خود مقدم بر همه، با یک تناقض جدی مواجه است و نگاه غیر علمی به تحزب و روشنفکران دارد: اول - او در عین رد و نکوهش کار روشنفکران، خودش به کار روشنفکرانه مشغول است؛ دوم - روشنفکران را یک کل واحد و پدیده‌ورای طبقات یا یک چیزی جدای از طبقات اجتماعی به حساب می‌آورد بدون توجه به این که در جامعه طبقاتی هر یک از طبقات اجتماعی روشنفکران خاص خود را دارند. روشنفکرانی که از موضع طبقاتی مشخصی حرکت می‌کنند. بعید است آقای محیط متوجه این تناقض و مخالفت غیر علمی خود به پدیده روشنفکر و تحزب نباشد.

آقای محیط می‌گوید: "روشنفکران نمی‌توانند کارگران را رهبری کنند، این تنها راهی است که از گسترش فساد جلوگیری می‌کند."... با این مدعا، آقای محیط عوامل ذهنی را منبع و منشاء فساد تلقی می‌کنند، نه عوامل زیربنایی را. او قدرت‌گیری حزب (جمع) را خطرناک می‌داند، یعنی از قدرت‌گیری فرد طرفداری می‌کند.

آقای محیط می‌گوید: "سیستم‌های تشکیلاتی بر اساس تجربه خودم به انحراف کشیده می‌شوند."... خوب، ایشان وقتی که "از میان پیامبران جرجیس" (وحدت انقلابی و سپس، متحدین خلق) را، تشکل‌های به احتمال قریب به یقین، محروم از تئوری رهائی‌بخش پرولتاریای انقلابی و بی‌بهره از کار تشکیلاتی را برای فعالیت تشکیلاتی خود انتخاب کردند، بسیار طبیعی بود به چنین نتیجه‌گیری برسند. و لذا، به عکس "تجربه شخصی" آقای محیط، میلیون‌ها تجربه شخصی دیگر حاکی از ناکارآمدی کار فردی، از جمله، کار "شبانه روزی، با تمام قوا و اعتقاد" خود ایشان، هری مگداف، پل سوئیزی و... را می‌توان مثال آورد. البته، این مدعا به معنای نفی و انکار موفقیت‌های آنها در رشته تخصصی خود شان نمی‌تواند باشد. آنها بدون آن که سهم و نقش مشهود و مؤثری در رشد روحیه انقلابی طبقه کارگر و تشکل و سازمانیابی آن داشته باشند، به نتایج مهمی در رشته تخصصی خود رسیدند.

آقای محیط، شما می‌گوئید: "هری مگداف و پل سوئیزی چگونه عمل می‌کردند؟ احزاب چگونه؟ خودتان قضاوت کنید: کارنامه هری مگداف، پل سوئیزی، خود شما و سایر نئومارکسیست‌ها را در زمینه تربیت کادرهای انقلابی و کمک به تشکیل حزب توسط "خود کارگران" (البته، بنا به تعریف شما، نه طبقه کارگر) بازنگری کنید. نتیجه چه بوده است؟ چه تعداد کادر ساخته‌اند؟ برای ایجاد حزب چه کمکی به کارگران کرده‌اید؟ اما اگر کارنامه احزاب، از جمله آنها، همین حزب توده ایران را که شما بناحق و بر اساس تعریف بغایت انحرافی از آن با عنوان "حزب توده" نام می‌برید، مورد ملاحظه قرار دهید، با حقیقت مطلق مواجه خواهید شد. حزب توده ایران به رغم این که در طول تمام عمر نزدیک به ۸۰ سال خود با ممنوعیت فعالیت آزاد سیاسی، تعقیب و زندان و شکنجه و اعدام‌های دسته‌جمعی اعضاء و کادرهایش توسط دستگاه‌های حاکم مواجه بوده، به طوری که حتی در جریان کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد [اسد] سال ۱۳۳۲ به ظاهر ضد دولت دکتر مصدق، دهشتناک‌ترین ضربات به آن وارد شد، هزاران کادر زبده انقلابی، نظریه‌پرداز در عرصه‌های علوم اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری و ادبیات تربیت کرده است. تفکر و

ایدئولوژی حزب توده ایران چنان در اعماق جامعه ریشه دوانیده است، که اکثریت قریب به اتفاق نخبگان تمامی عرصه‌های علوم و زندگی اجتماعی کشور، حداقل از دروازه آن سری به داخل کشیده‌اند. انصاف بدهید: آیا می‌توان فعالیت حزبی را با فعالیت فردی مقایسه کرد؟! چرا تخطئه می‌کنید؟ به چه حقی و بر مبنای کدام مستندات؟ ضمناً، برای رفع هر گونه شک و شبهه، در اینجا لازم به ذکر می‌دانم که من هیچ‌گاه عضو حزب توده ایران نبوده‌ام و هیچ رابطه تشکیلاتی-سیاسی با آن نداشته‌ام. نوع رابطه من با حزب توده ایران، رابطه یک‌طرفه معنوی، فکری-ایدئولوژیک و در حد بضاعت، تلاش برای آموختن از مکتب آن بوده و هست.

به هر حال، آقای مرتضی محیط جابه‌جا به کار "شبانه‌روزی" و "کادرسازی" و "گسترش بلافاصله آگاهی سیاسی در میان مردم" تأکید می‌کنند. آن هم با فعل جمع! با کی‌ها؟ چگونه؟ در کجا؟ ... اما، اگر ایشان از آسمان تخیلات خود فرود آیند، می‌دانند که فرد از اهرم‌ها و مکانیزم‌های کادرسازی محروم است.

باری، آقای محیط! همچنان که از هری مگداف، پل سونیزی و ... حتی بعد از درگذشت‌شان پرسیده می‌شود، از شما نیز زمانی سؤال خواهد شد: در تمام مدت فعالیت انفرادی "شبانه‌روزی، با تمام قوا و اعتقاد" خود چه تعداد کادر تربیت کرده‌اید؟ کادرهای تربیت یافته توسط شما، از میان کارگراند یا کسان دیگر؟

آقای محیط می‌گویند: "کارگران خودشان باید تشکیلات خودشان را ایجاد کنند، رهبری خودشان را اعمال کنند، ...". بسیار خوب! در این حالت هم بالاخره باید افرادی یا گروهی از کارگران، یعنی همان بخش آگاه و روشنفکر کارگران پای پیش بگذارند یا نه؟ اگر منظور شما همین است، پس، چرا کارگران باید از روشنفکران طبقه خود روی برگردانند؟ آیا روشنفکران را یک کل واحد جدائی از طبقات تعریف می‌کنید؟ آیا هیچ‌گاه به این فکر بوده‌اید، که چرا با موضع ضد تحزبی خود در جهت روی برگرداندن کارگران از احزاب کمونیستی-کارگری، از کادرها، نظریه‌پردازان، طراحان، اندیشمندان و فلاسفه علم مبارزه طبقاتی تلاش می‌کنید؟ هدف شما از آن چیست؟ به چه منظوری بدآموزی می‌کنید؟ ایشان در قالب مخالفت با حزب، در واقعیت امر با خرد جمعی، تشکل و تجمع پیرامون "تفکر سالم، پرآوزکننده و مثبت" مخالفت می‌کند. به عبارت صریح‌تر، از فردگرایی بورژوائی دفاع نموده و طرفداری خود از هرج‌ومرج و خودرأئی را آشکارا نشان می‌دهند.

نوع نگاه آقای محیط به بزرگان علم و سیاست از جمله، به هری مگداف، پل سونیزی و حتی آنجا که می‌گوید: "مارکس هیچ‌گاه حزب، سازمان یا تشکیلات درست نکرد" ... به مارکس و خودش، نگرشی ایده‌آلیستی-مذهبی است. ایشان آنها را به عنوان پیامبران و مصلحان اجتماعی تعریف می‌کنند که برای ارشاد نوع بشر مأمور شده‌اند. البته، در این معنی هم اشتباه می‌کنند. زیرا، پیامبران هم ابتداء نزدیکان، معتمدان و ایمان‌آوردگان را به دور خود جمع می‌کردند و سپس به کمک آنها به اشاعه افکار و اندیشه‌های "مصلحانه" خود می‌پرداختند. علاوه بر این، ممکن است آقای محیط روح فراخوان مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست: "کارگران همه کشورها متحد شوید" را درک نکرده و نمی‌داند که آنها کارگران کشورهای جهان را به عنوان توده افراد بی‌شکل و بدون تشکل در حزب طبقه کارگر و سازمانیابی در آن به اتحاد دعوت نمی‌کردند. کارگران چگونه و در کجا غیر از حزب طبقاتی خود می‌توانستند و می‌توانند متحد شوند!؟

آقای محیط می‌گویند: "باید شیوه تفکر مثبت باشد، فکر پرواز کند و در قفس خودش را نگه ندارد...".

شعار بسیار دلنشین است و تخیل شاعرانه! اما این فکر تا کجا و تا کی باید پرواز کند. برای همیشه که نمی‌تواند در آسمان لایتناهی پرواز کند. بالاخره باید یک زمانی در یک جایی به زمین واقعی بنشیند و به عمل درآید. اگر منظور از

تفکر مثبت، فکر رهائی نوع بشر از انواع قید و بند و ستم طبقاتی باشد، آن، در هیچ جای دیگری غیر از همان حزب طبقه کارگر، همان "قفس" به زعم آقای محیط نمی تواند فرود بیاید.

مفهوم کلی اظهارات آقای محیط و همچنین، پیدایش و ظهور پیامبران و مصلحان اجتماعی هر چه جدید و جدیدتر (از جمله، نئومارکسیست‌ها) نتیجه طبیعی شکست بزرگ جنبش جهانی کمونیستی، عقب‌نشینی نسبتاً طولانی مدت آن در اثر عدم تعادل قواء در مقیاس جهانی از یک طرف، از سوی دیگر، محصول همجمله‌های بی‌امان تبلیغاتی -ایدئولوژیک، سیاسی -پولیسی دشمن طبقاتی استثمارشوندگان است. اظهارات و مواضع ضد حزبی آقای محیط تلاشهایی هستند برای سرپوش گذاشتن بر استیصال، سرخوردگی، درماندگی، پوچ‌گرایی، و گواه روشنی است بر گریز از نظم و انضباط جمعی، فرار از پذیرش مسؤلیت در جمع، تکررانه، فردگرایانه، هرچ‌ومرج طلبانه، که دست‌آخر به هیچ و پوچ ختم می‌شود. و گرنه، چگونه می‌توان دستاوردهای عظیم احزاب کمونیستی -کارگری حاکم و غیرحاکم جهان، به ویژه، احزاب کمونیست در اتحاد شوروی و اروپای شرقی سابق و دیگر ممالک سوسیالیستی را انکار نمود، فعالیت فردی را بر فعالیت منظم، منضبط و مسؤولانه حزبی ترجیح داد و در عین حال، از "کادرسازی" و "گسترش بلافاصله آگاهی سیاسی در میان مردم"، "فکر سالم" و ... صحبت کرد؟

در کل، مجموعه گفتار ضد حزبی آقای محیط حاوی یکسری شعارهای فاتاستیک، تخیلی با سبک بظاهر شاعرانه و کلی‌گویی‌های بدون پشتوانه اجرائی است: "تفکر مثبت، پرواز فکر، دید درازمدت، فکر سالم، جسم سالم، ورزش" و البته بعد از آن هم "مطالعه". این قبیل مواعیظ و نصایح "خیرخواهانه" و "ارشادی" از منابع معابد و مساجد، از زبان مبلغان و ایدئولوگ‌های بورژوازی هم به طور مدام، به کرات، همه روزه شنیده شده و شنیده می‌شود، اما، "حکایت همچنان باقیست".

در خاتمه، صریح و بی‌پرده به آقای دکتر مرتضی محیط می‌توان گفت: نه خیر آقای دکتر، "این ره که تو می‌روی"، به پوچستان است!

۱۳۹۶/۵/۱۳

یادداشت:

- ۱- تمام نقل‌های قول مربوط به آقای دکتر محیط ویراستاری نشده اند.
 - ۲- به ارتباط "حزب توده ایران" باید نوشت:
- به همان سانی که در مقطع خاصی از تاریخ نقش برجسته ای در گسترش "مارکسیزم-لنینیسم" و پرورش نسلی از انقلابیون پاکباز داشته است، بعد از دستبوسی باند خروشچف-بریژنف و گام گذاشتن در مسیر رویونیسم خروشچفی، در پرورش افراد خاین و دشمنان پرولتاریا در ایران و در افغانستان و بدنام ساختن کمونیسم نیز مسؤولیت بس عظیم تاریخی دارد.

اداره پورتال AA-AA